



# روزگار سیاه ساحل

ساحل به سلولش بازگشت. همان طور که از دور با نگاهم بدرقه اش می کردم، به دختران بی پناهی می اندیشیدم

سرگرد  
سمانه مهریانی  
کارشناس فرماندهی  
انتظامی تهران بزرگ

که زیر سقف برخی خانه های این شهر در نبردی نابرابر با سرنوشت تلخ خود هستند. شاید از نظر خیلی ها زنان مجرم، موجودات ناپاکی باشند که به مسیر تاریک زندگی خود خورفته اند و باید از آنها دوری کرد و تنها به عنوان آئینه عبرت به آنها نگرست اما اگر مانند من به اقتضای شغل خود ارتباطی مستمر با این زنان و دختران داشته باشید، آنان را قربانی بی مهری و ناآگاهی اطرافیان شان می بینید.

والدین ناآگاه یا همسران بی مهر و بی ملاحظه ای که اجازه ندادند این زنان و دختران مسیر عادی و بهنجاری را که هر کدام از مادر زندگی خود طی کرده ایم طی کنند. ساحل نیز برای من یکی از همین قربانیان بود. در بازداشتگاه زنان ملاقاتش کردم. چند روزی می شد که به اجبار حضور در بازداشتگاه و شیشه را ترک کرده و تشنه یک نخ سیگار بود. با هماهنگی کارکنان بازداشتگاه سیگاری به او دادم و خواستم داستان زندگی اش را برایم بگوید. صبر کردم عطشش برای کشیدن سیگار فرو بنشیند و خودش شروع کند.

از پشت حلقه های دود، چشمان روشن و موهای طلایی اش پیدا بود. اندک زیبایی که در میان جسم چروکیده از سال ها اعتیاد به شیشه هنوز توجه هر بیننده ای را جلب می کرد. شروع به گفتن کرد: «پدرم را هیچ وقت ندیدم. ناپدری داشتم. توی مدرسه شاگرد زرنگی بودم و برای آینده ام رویا می بافتم. به نوجوانی که رسیدم آزارهای ناپدری ام شروع شد. نمی توانستم از خودم دفاع کنم یا مشکلم را به کسی بگویم. وقتی به مادرم گفتم، تنها واکنش او سکوت بود. خیلی تلخ است اما کاری نکرد، شاید چون پشتیبانی نداشت و می ترسید ناپدری ام ما را بیرون بیندازد.»

اشک توی چشم هایش حلقه زد و ادامه داد: فکر می کنید برای چه معتاد شدم؟! اسرشار از حس بی ارزشی و پوچی درس را رها کردم و راهی پارک ها و خیابان ها شدم و کم کم

دوستان جدیدی پیدا کردم. پسران و دخترانی شبیه خودم که دور هم جمع می شدند و سعی می کردند با مواد و... دردشان را فراموش کنند اما این کارها درمان نیست، وقتی کسی نیست دست را بگیرد، فقط زخم های ت را عمیق تر می کنی و بیشتر در منجلاب فرو می روی. برای هزینه مصرف شیشه نیاز به پول داشتم و همین باعث شد همراه پسرهای معتادی که می شناختم سرقت کنم. سرقت هر چیزی که کمک می کرد پول مواد آن روزم تامین شود. الان هم که اینجا هستم یک دوچرخه دزدی همراهم بود و در پارک منتظر فروشنده مواد بودم تا آن را با شیشه معاوضه کنم که از سوی گشت کلانتری دستگیر شدم.

در این سال ها، چند بار از خانه فرار کرده ام. مدتی با پسری آشنا شدم و چند ماه در باغی در ورآمین زندگی کردم. همان زندگی در آلودگی گوشه باغ به دور از خانواده، برای این که احساس خوشبختی بکنم کافی بود. حاصل این رابطه یک پسر بود. البته خوشبختی که از آن حرف می زنم روزگار گذراندن با سرقت های خرد و خماری بود. آنجا محله بدنامی بود و برای زندگی یک زن تنها مناسب نبود. همه چیز خوب پیش می رفت تا این که پسری را که با همدستی اش سرقت می کردم، به جرم دزدی دستگیر کردند و من ماندم و ترس دستگیر شدن. ارادل و اوباشی که با همدستم سرقت می رفتند همین که از دستگیری اش با خبر شدند، سراغ من آمدند و فکر می کردند من او را لو داده ام.

چند ثانیه ای را در سکوت گذراندم. می شد عمق درد و رنج را از نگاهش خواند و از لزش لب هایش... ته سیگارش را روی زمین انداخت و در حالی که زیر پا له می کرد، گفت: «می دانید دنیایی که من در آن رشد کردم و روزگار گذراندم دنیای تاریکی است. اطرافیان ت همه گرگ های گرسنه ای هستند که توبه عنوان یک زن هیچ ارزشی برایشان نداری. در این زندگی تنها دلخوشی ام پسر ام است که این روزها مادرم از او مراقبت می کند. خیلی خنده دار است نه؟ من با یک فرزند به نقطه شروع فلاکت هایم بازگشته ام و کودکم را به همان کسانی سپردم که رویا هایم را سوزاندند و این سرنوشت را برآیم رقم زدند. در این سال ها کسی با این حد از

بی پناهی و بی کسی دیده بودید؟»  
چه چیزی می توانستم به او بگویم که تسکینی برای این درد عمیق باشد؟ جز این که تشویقش کنم به فرزندش به عنوان نقطه قوت و امیدش برای اصلاح شرایط زندگی اش نگاه کند و اجازه ندهد پسرش نیز همین مسیر پر از سیاهی و تاریکی را طی کند.  
ساحل به سلولش بازگشت. همان طور که از دور با نگاهم بدرقه اش می کردم، به دختران بی پناهی می اندیشیدم که زیر سقف برخی خانه های این شهر با سرنوشت تلخ خود در نبردی نابرابر هستند.

## آزارهای خانوادگی را گزارش کنید

در سال های اخیر به لطف تلاش های سازمان های حمایتی دولتی و همچنین سازمان های مردم نهاد پناهگاه های امنی برای زنان و دختران آسیب پذیر ایجاد شده که لازم است اطلاع رسانی وسیع تری در خصوص وجود این اماکن، در جامعه صورت گیرد تا افراد خود را مجبور به ادامه زندگی در کنار اعضای آزارگر خانواده نبینند. شما می توانید به عنوان یک شهروند مسؤول و دلسوز، موارد همسرآزاری، کودک آزاری و سالمندآزاری را از طریق شماره ۱۲۳ به اطلاع اورژانس خدمات اجتماعی برسانید.

از سوی دیگر با توجه به نگاه بدبینانه جامعه به افراد سابقه دار، اصلاح شرایط زندگی و درپیش گرفتن یک زندگی شرافتمندانه برای بسیاری از آنها سخت و غیرممکن می شود به خصوص اگر فرد مذکور زن باشد و هیچ فرصتی برای اصلاح و جبران به آنان داده نمی شود. با وجود این، امروزه موسسات خیریه ای در کشور وجود دارند که تنها زنان سابقه دار و نیازمند به کمک و حمایت را به استخدام درمی آورند. ضمن تقدیر و تحسین این گونه فعالیت های انسان دوستانه، باید از افراد خیری که قصد دارند گامی مثبت در جهت تغییر مسیر زندگی دیگران بردارند دعوت کرد تا امکان اشتغال و آموزش مهارت های زندگی سالم را برای زنان سابقه دار و معتاد فراهم آورند.

برگ سبز پراید ۱۱۱ مدل ۱۳۹۲ به رنگ سفید روغنی شماره پلاک ۳۲۴ ق ۹۲ ایران ۱۴ شماره شاسی NAS431100D5740072 شماره موتور 4882646 به نام نعیمه خفاره مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی خودرو سواری پژو مدل ۱۳۸۹ به شماره انتظامی ایران ۷۱ - ۸۳۷ س ۴۶ شماره موتور 12489194174 و شماره شاسی NAAN21CA4BK793805 به نام جاسم خسروی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

### آگهی ابلاغ کارگاه پیمانکاری میلاد

با توجه به درخواست بازنشستگی پیش از موعد آقای عبدالرضا زائری در کارهای سخت و زیان آور که در جلسه کمیته بدوی استانی مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ این اداره کل مطرح شده، شغل کارگر ساده از تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۰۱ لغایت ۱۳۷۴/۱۱/۰۴ مورد تایید قرار گرفته است، لذا مطابق با تبصره ۵ ماده ۸ تصویب هیات محترم وزیران، رای مذکور ظرف ۱۵ روز اداری از تاریخ ابلاغ نامه با ارائه تقاضای کتبی (فرم شماره ۴) قابل تجدید نظر خواهی می باشد و در غیر این صورت رای مذکور قطعی و لازم الاجراست.

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان بوشهر

### آگهی ابلاغ کارگاه پیمانکاری داراب آبگری زاده خواجه

با توجه به درخواست بازنشستگی پیش از موعد آقای عبدالرضا زائری در کارهای سخت و زیان آور که در جلسه کمیته بدوی استانی مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ این اداره کل مطرح شده، شغل کارگر ساده از تاریخ ۱۳۷۴/۰۲/۱۲ لغایت ۱۳۷۴/۰۴/۲۵ مورد تایید قرار گرفته است، لذا مطابق با تبصره ۵ ماده ۸ تصویب هیات محترم وزیران، رای مذکور ظرف ۱۵ روز اداری از تاریخ ابلاغ نامه با ارائه تقاضای کتبی (فرم شماره ۴) قابل تجدید نظر خواهی می باشد و در غیر این صورت رای مذکور قطعی و لازم الاجراست.

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان بوشهر

### آگهی ابلاغ شرکت ای تی پی ام (ETPM)

با توجه به درخواست بازنشستگی پیش از موعد آقای عبدالرضا زائری در کارهای سخت و زیان آور که در جلسه کمیته بدوی استانی مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ این اداره کل مطرح شده، شغل کارگر ساده از تاریخ ۱۳۷۳/۰۲/۲۱ لغایت ۱۳۷۳/۰۳/۰۱ مورد تایید قرار گرفته است، لذا مطابق با تبصره ۵ ماده ۸ تصویب هیات محترم وزیران، رای مذکور ظرف ۱۵ روز اداری از تاریخ ابلاغ نامه با ارائه تقاضای کتبی (فرم شماره ۴) قابل تجدید نظر خواهی می باشد و در غیر این صورت رای مذکور قطعی و لازم الاجراست.

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان بوشهر

### آگهی ابلاغ شرکت سامان دمن

با توجه به درخواست بازنشستگی پیش از موعد آقای عبدالرضا زائری در کارهای سخت و زیان آور که در جلسه کمیته بدوی استانی مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ این اداره کل مطرح شده، شغل کارگر ساده از تاریخ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱ لغایت ۱۳۸۰/۰۳/۲۹ مورد تایید قرار گرفته است، لذا مطابق با تبصره ۵ ماده ۸ تصویب هیات محترم وزیران، رای مذکور ظرف ۱۵ روز اداری از تاریخ ابلاغ نامه با ارائه تقاضای کتبی (فرم شماره ۴) قابل تجدید نظر خواهی می باشد و در غیر این صورت رای مذکور قطعی و لازم الاجراست.

اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان بوشهر